



## آدم مسجود از دیدگاه آیات قرآنی

مریم محمودی\*

مهدی ممتحن\*\*

### چکیده

داستان آفرینش آدم (ص) از جمله قصه‌های قرآنی است که آیات بسیاری به آن اختصاص دارد. در این داستان به جنبه‌های مختلف آفرینش تا هبوط آدم از بهشت الهی به زمین خاکی اشاره شده است. سجده فرشتگان در برابر آدم از جمله مواردی است که در آیاتی از قرآن آمده و مفسران درباره آن از چشم‌اندازهای مختلف بحث و بررسی کرده‌اند. ادب فارسی که نیز سرشار از مفاهیم قرآنی است از این داستان و بن مایه‌های آن بی بهره نیست. در این مقاله تاثیرپذیری شاعران و نویسندگان ادب فارسی از این قصه قرآنی با محوریت سجده فرشتگان در برابر آدم مورد تامل و باز جست قرار می‌گیرد. متون ادب فارسی به زمان سجده فرشتگان بر آدم، معنا و مفهوم این سجده و دلیل و علت آن اشاره کرده‌اند. در این بین به مورد اخیر بیشتر توجه شده و اتفاق نظر همگانی بر این است که کرامت و برتری آدم دلیلی قاطع برای این سجده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، آفرینش انسان، سجده فرشتگان، تفاسیر، متون ادب فارسی، روح الهی، برتری آدم، خضوع.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دهقان، ایران - دهقان.

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت، ایران - جیرفت. Dr.momtahn@gmail.com

## مقدمه

خلقت آدم (ع) و بیان سرگذشت او از آغاز آفرینش تا رانده شدن از بهشت از جمله قصه‌های جذاب و خواندنی قرآنی است. جنبه‌های مهم و برجسته ای در این قصه قرآنی وجود دارد؛ از جمله اراده خداوند به آفرینش آدم، اعتراض فرشتگان، خمیر مایه آفرینش آدم، تسویه و دمیدن نفخه الهی در جسم آدم، تعلیم اسماء و فضل آدم، سجده فرشتگان بر آدم، نافرمانی ابلیس و رانده شدن او از درگاه الهی، استقرار آدم در بهشت، فرمان خداوند درباره میوه ممنوعه، نافرمانی آدم و هبوط از بهشت الهی به زمین خاکی. یکی از جنبه‌های مهم این داستان موضوع سجده فرشتگان بر آدم است. این مساله به لحاظ اهمیت همواره مورد توجه متفکران، نویسندگان، مفسران، شاعران و عارفان قرار گرفته و هر یک فراخور حال و مقام تلقی و برداشت خاص خود را ارائه داده‌اند. بی تردید در بررسی این موضوع اولین و برترین منبع، کلام والای الهی «قرآن مجید» است. تفاسیر نیز در شناخت و تحلیل این مطلب باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. از سوی دیگر «ادبیات هر ملت جلوه گاه اندیشه و تفکر آن ملت است تفکر ایرانی نیز در ادبیات منظوم و منثور جلوه گر شده و آمیختگی بسیاری با قرآن و مفاهیم آن پیدا کرده است» (محمودی، ۱۳۲: ۱۳۸۹). بنابراین این مقاله در پی آنست تا این موضوع قرآنی را در شعر و ادب فارسی نیز بررسی و تحلیل نماید. شاعران و نویسندگان با استناد به آیات قرآن و استمداد از آن علاوه بر اینکه توانایی خود را در کاربرد عبارت‌ها و مضامین قرآنی نشان داده‌اند تاثیر سخن خود را نیز افزونی بخشیده‌اند.

در قرآن کریم بیست و پنج بار از آدم نام برده شده و در هفت سوره داستان آفرینش او آمده است. این سوره‌ها عبارتند از بقره، اعراف، حجر، اسراء، طه، صاد، کهف. در این سوره‌ها آیات مربوط به سجده فرشتگان در برابر آدم به ترتیب زیر است.

- و اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَٰفِرِیْنَ (بقره / ۳۴)



«و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس که ابا و تکبر ورزید و از کافران گردید.»

- وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. (اعراف / ۱۱)

«و همانا شما آدمیان را بیافریدیم. آنگاه بدین صورت کامل آراستیم. آن گاه فرشتگان را گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند جز شیطان که از جمله سجده کنندگان نبود.»

- فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (حجر / ۲۹-۲۸)

«پس چون کار آن را به پایان رساندم در او از روح خویش بدمم همگی بر او سجده کنید. همه فرشتگان سجده کردند.»

- وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (اسرا/۶۱).

«به فرشتگان امر کردیم: آدم را سجده کنید! همه جز ابلیس سجده کردند که گفت: آیا برای کسی که از گل آفریده ای سر فرود آوردم؟!»

- وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ. . . . . (کهف/۵۰).

«به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید! آنها همه سر به سجده فرود آوردند

جز ابلیس . . .»

- وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (طه/۱۱۶)

«و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید همه جز ابلیس که امتناع ورزید سجده کردند.»

- فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ . فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ

أَجْمَعُونَ (صاد/۷۲-۷۱).

«پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستیم و از روح خود در او بدمیدم بر او به سجده

درافتید. پس به فرمان خدا تمام فرشتگان سجده کردند.»

با تامل در آیات مذکور پرسشهایی مطرح می‌شود از جمله اینکه:

- سجده بر آدم بعد از تعلیم اسماء و آزمایش فرشتگان بود یا قبل از آن؟
- سجده فرشتگان بر آدم چه نوع سجده ای بود؟
- چرا خداوند فرشتگان را مامور به سجده بر آدم کرد؟

مفسران هر یک از منظری به این پرسشها پاسخ داده اند. شعرا و نویسندگان متون ادب فارسی نیز با برداشتی هنرمندانه هر یک فراخور حال و مقام خود به این نکات دقیق و ظریف اشاره کرده‌اند که در ادامه این نوشتار به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

### سجده بر آدم، بعد از تعلیم اسماء و آزمایش فرشتگان یا قبل از آن؟

برخی معتقدند سجده بر آدم بعد از پایان آفرینش او بود. هنگامی که خداوند جسم آدمی را نظام بخشید و از روح خود در او دمید، روح خدا و گل تیره در هم آمیخت و موجودی عجیب و بی سابقه آفریده شد که فرشتگان همه به سجده او مامور شدند. تعبیر عرفانی نجم رازی در کتاب مرصادالعباد از این مفهوم قرآنی بسیار جذاب و خواندنی است: «چون روح را به خلافت می‌فرستم و ولایت می‌بخشم و مدتی است تا آوازه "انی جاعل فی الارض خلیفه" در جهان انداخته‌ام جمله دوست و دشمن، آشنا و بیگانه منتظر قدوم او مانده‌اند او را به اعزاز تمام باید فرستاد و مقربان حضرت خداوندی را فرموده‌ام که چون او به تخت خلافت بنشیند جمله پیش تخت او سجده کنید باید که اثر اعزاز و اکرام ما بر وی بینند تا کار در حساب گیرند» (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۸۵).

بنابراین هر چند از ظاهر برخی از آیات قرآن مانند آیه ۳۴ سوره بقره و آیه ۶۱ سوره



اسراء و آیه ۵۰ سوره کهف چنین استنباط می‌شود که مساله سجده بر آدم بعد از تعلیم اسماء و آزمایش فرشتگان بوده است اما آیات ۲۹ سوره حجر و ۷۲ سوره صاد نشانگر آنست که سجده بر آدم قبل از آزمایش فرشتگان انجام شده است. نیز اگر «دستور سجده بعد از روشن شدن مقام آدم بود چندان افتخاری برای ملائکه محسوب نمی‌شد زیرا در آن هنگام مقام آدم بر همه آشکار شده بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۰).

در تاریخ طبری نیز در تائید سجده بر آدم قبل از آزمایش فرشتگان آمده است: «و چون جان به ناخن پای آدم رسید و خلقتش تمام شد خدای عزوجل از بهشت حله ای فرستاد تا بپوشد و بر تخت کرامت بر نشاند و فرشتگان را گفت اسجدوا لادم» (طبری، ۱۳۸۶: ۱۳۰). در کتاب روضه الصفا به همین مطلب اشاره شده است: «چون آدم به جمال ظاهری و کمال معنوی آرایش یافت جهت زیادتی تعظیم و تکریم او ملائکه عظام به سجود ذات کامل الصفاتش مامور گشتند» (میر خواند، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۶).

به نظر عطار آدم قبل از تعلیم اسماء طفل راهی بود که مسجود ملائک گردید اما پس از تعلیم اسماء بالغ شد:

سجده کردند ملائک سر به سر	طفل ره بودی که در زیر و زبر
از دو عالم تا ابد فارغ شدی	باز چون در راه دین بالغ شدی
کس به نا می زان همه نرسیده بود	گر ملک بسیار عالم دیده بود
و ز مسمی ذره ای قسم از تو خاست	جمله را تعلیم هراسم از تو خاست

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۶۲)

از آنچه نویسنده مروج الذهب آورده است چنین برداشت می‌شود که سجده بر آدم همزمان با دمیدن روح در جسم بوده است: «وقتی خدا خواست جان در آن بدمد به فرشتگان گفت آدم را سجده کنید و همه سجده کردند مگر ابلیس» (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۲). در کتاب شرح التعرف لمذهب التصوف نیز این مطلب آمده است: «فاذا سویته و نفخت فیه من



روحي فقعو له ساجدين اين فاحرف وصل است. ظاهر آيت چنان واجب کند که ملائکه را امر سجود پيش از آن بود که روح اندر آدم دميد يعنى پيش از آنکه روح اندر دميدند امر کردند که چون روح اندرو دميم سجده کنيد چنانکه سجده شما موصول باشد با نفخ روح فقعو را معنی اين باشد . . . «(مستملی بخاری، ۱۳۷۲، ج، ۲: ۸۵۰). عطار در برداشتی شاعرانه از اين مطلب، دميدن روح در جسم آدم را جزء اسرار الهی می‌داند که نبايد کسی از آن با خبر می‌شد، خداوند فرشتگاه را مامور به سجده کرد تا اين راز سر به مهر باقی بماند.

گفت چون حق می‌دميد اين جان پاک	در تن آدم که آبی بود و خاک
خواست تا خيل ملائک سر به سر	نه خبر يابند از جان نه اثر
گفت ای روحانيان آسمان	پيش آدم سجده آرید اين زمان
سر نهادند آن همه بر روی خاک	لا جرم یک تن نديد آن سر پاک

(عطار، ۱۳۷۲: ۱۸۱)

برخی نیز معتقدند که سجده بر آدم بعد از تعليم اسماء و آزمایش فرشتگان بوده است. «ابتدا آثار عنایت ازلی در حق آدم صفی آن بود که جلال عزت احدیت به کمال صمدیت خویش قبضه ای خاک به خودی خود از روی زمین بر گرفت "ان الله تعالى خلق آدم من قبضه قبضها من جميع الارض" آنگه آن را نخست در قالب تقويم نهاد چنانکه گفت "ولقد خلقنا الانسان فی احسن التقويم" پس آن را در تخمير تکوين آورد که "خمر طينه آدم بیده اربعين صباحا" "پس شاهد روح را در چهار بالش او بنشاند که "و نفخت فيه من روحي" پس منشور خلافت و سلطنت او در دار الملک ازل برخواند که "انی جاعل فی الارض خلیفه" اسامی جمله موجودات به قلم لطف بر لوح دل او ثبت کرد و "علم آدم الاسماء کلها" مسبحان و مقدسان حظاير قدس و رياض امن را در پيش تخت دولت او سجده فرمود که "و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم" (مبيدی، ۱۳۶۱، ج ۶: ۱۸۹). در تفسير روض الجنان نیز همين مطلب به اختصار آمده است: «چون قدیم جل جلاله تقرير فضل و

علم آدم کرد با فرشتگان و ایشان اعتراف دادند و انقیاد نمودند، حق تعالی گفت: اکنون آدم را سجده کنی» (ابوالفتوح رازی، ج ۱، ۲۱۰).

چو او را بر ملایک عرض کردی      ملک را سجده او فرض کردی

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۳)

در تاریخ حبیب السیر درباره تعلیم اسماء و آزمایش فرشتگان و سجده آنان بر آدم گفته شده: «بعد از آنکه خلیفه اعظم به تشریف اسماء سر افراز شد حق سبحانه و تعالی مسمیات اسماء را بر ملائکه عرض کرده و از اسامی آنها سوال فرمود ایشان از جواب عاجز شده آدم (ع) از عهده بیرون آمد قائلان اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدما به زبان اعتذار گفتند که سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت الحکیم آنگاه ملائکه عظام به سجود آن ذات کامله الصفات مامور شدند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۰).

در کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه نیز به همین مطلب اشاره شده است: «چون دایره تکوین به نقطه انتها رسید و بر نقطه ابتدا منطبق گشت صورت روح در آینه وجود آدم خاکی منعکس شد و جمله اسماء و صفات الهی در او متجلی گشت پس خطاب انی جاعل فی الارض خلیفه در رسید و آوازه خلافت آدم در ملاء اعلی منتشر شد و بر منشور خلافت او این تویع آمد که ان الله تعالی خلق آدم علی صورته و بر لوای او این آیت ظاهر شد و علم آدم الاسماء کلها و ازمه تسخیر و اعنه تقدیر در قبضه تصرف او نهادند و ملائکه را سجده او فرمودند» (عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۷۲: ۹۶).

### معنا و مفهوم سجده فرشتگان

سجده گاهی در معنای پرستش است و این همان سجده مخصوص خداست که تنها لایق اوست و هیچ موجود دیگری استحقاق این نوع سجده را ندارد. اما گاهی در معنای خضوع و فروتنی در برابر کسی است. در کشف زمخشری آمده است: «سجده برای خدا بر

سبیل عبادت است و برای غیر او بر وجه کرامت» (زمخشری، ج ۱: ۱۲۶). حال این سوال مطرح می‌شود که سجده فرشتگان در برابر آدم از کدام نوع بود؟

برخی معتقدند سجود فرشتگان «سجود تعظیم بود و تحیت. چنانکه اندر قصه یوسف علیه السلام همی گوید و خروا له سجدا و بدان که از پیش مسلمانی تحیت مردمان آن بود که از بهر یکدیگر پشت خم دادندی و روی به زمین نهادندی و همدیگر را بوسه دادندی تحیت یکدیگر را چون اسلام آمد آن را باطل گردانید» (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۲).

طبری نیز بر همین عقیده است: «و معنی سجود تعظیم و کرامت بد آدم را نه عبادت و پرستیدن دون خدای عزوجل. سجود خدای را بود و تعظیم و کرامت آدم را. همچنان که ما را فرمود که چون سجود کنید روی به سوی کعبه کنید و سجود خدای را بود و بدان که سجود اندر خواست خانه کعبه را تافضل وی پدید آید بر همه زمین و همچنین سجود فرشتگان خدای را بود و کرامت سجود آدم را» (طبری، ۱۳۸۶: ۱۳۰). به اعتقاد طبری خداوند آدم را قبله سجود فرشتگان قرار داد پس فرشتگان برای خدا به سوی قبله آدم سجده کردند. بنابراین این سجده مانند سجده به سوی قبله است که تنها آدم جهت و جانب عبادت بوده است و بس.

ابوالفتح رازی نیز بر این عقیده است که سجده در برابر آدم سجده تعظیم و اجلال بوده است اما در عین حال به نظر گروهی اشاره می‌کند که معتقدند «آدم امام بود و آدم سجده خدای را کرد و ایشان به متابعت آدم خدای را سجده کردند. برای آن اقتدا به آدم حواله سجده به آدم آمد» (ابوالفتوح رازی، ج ۱: ۲۱۰).

در تفسیر نمونه گفته شده «جای تردید نخواهد بود که فرشتگان برای آدم سجده پرستش نکردند بلکه سجده برای خدا بود ولی بخاطر آفرینش چنین موجود شگرفی بود و یا اینکه سجده برای آدم کردند اما سجده به معنی خشوع نه پرستش» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۰۱).



پرسش دیگری که مطرح می‌شود اینکه سجده در برابر آدم به چه معناست؟ عزیر نسفی در پاسخ به این سوال می‌نویسد: «ای درویش سجده کردن نه آنست که پیشانی بر زمین نهند سجده کردن کسی آن باشد که کار از برای وی کند» (نسفی، ۱۳۷۹: ۲۶۹). سپس سجده فرشتگان در برابر آدم را چنین تاویل می‌کند: «ای درویش تسویه عبارت از استعداد است یعنی استعداد قبول روح و نفخ روح عبارت از قبول نور است و سجده کردن کسی عبارت از کار برای آن کس کردن و مسخر و نقاد آن کس شدن است "فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقو له ساجدین" (همان).

همچنانکه روشن است نسفی نیز بر این عقیده است که سجده فرشتگان بعد از تکامل خلقت آدم انجام شده است و خطاب خداوند به ملائکه مامور تدبیر کارهای زمینی است. به آنها فرمان می‌دهد که چون چنین موجودی را آفریدم همگی به او سجده کنید و تمام بهره‌های زمینی را در اختیار او بگذارید. آنها فرمان بردند که انواع گیاه و آب و حیوان و هوا را در اختیار انسان گذارند تا از آنها استفاده کنند و ملائکه دست اندر کار تدبیر هستند که هر یک از این وسایل حیات بشری را در موقع خود درست کنند و کامل کنند و عوض کنند و تغییر دهند پس چون ملائکه متصدی نظم شرایط و وسایل زندگی ما هستند حیوانات و دیگر موجودات مسخر مایند پس سجده ملائکه همین است نسفی این مطلب را اینگونه بیان می‌کند: «ای درویش تمامی موجودات اجزای آدمی‌اند. جمله اجزای عالم در کار بودند و در ترقی و عروج بودند تا به آخر آدمی پیدا آمد معلوم شد که معراج موجودات از این طرف است و معلوم شد که کمال اینجاست که آدمی است از جهت آن که کمال در میوه باشد و میوه درخت موجودات آدمی است چون کمال اینجاست و معراج از این طرف است پس آدمی کعبه موجودات باشد از جهت آنکه جمله موجودات روی در آدمی دارند و مسجود ملائکه باشند از جهت آن که جمله کارکنان آدمی‌اند و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا» (همان).

## چرا فرشتگان مامور بر سجده آدم شدند؟

مفسران و نویسندگان و ادبا همگی بر این عقیده‌اند که علت سجده فرشتگان بر آدم برتری و فضیلت او بر ملائکه بوده است. هجویری درباره تفصیل انبیاء و اولیاء بر ملائکه و مومنین نظر اهل سنت و معتزله را بیان می‌کند. اهل سنت اولیاء و انبیاء را فاضلتر از فرشتگان می‌دانند و معتزله قائل به افضلیت ملائکه هستند. هجویری با قبول نظر اهل سنت می‌نویسد: «دلیل بر فضل انبیاء آنست که خداوند تعالی ملائکه را به سجده کردن آدم فرمود و این ضرورتست که حال مسجود عالی تر از حال ساجد بود و اگر گویند خانه کعبه سنگی است جمادی و مومن از وی فاضلتر و آن را سجده می‌کند روا بود که ملائکه نیز از آدم فاضلتر بوده باشند و او را سجده کردند گوییم هیچ کس نگوید مومن خانه را یا محراب یا دیواری را سجده می‌کند الا همگان گویند خداوند خانه را سجده می‌کند و همه گویند ملائکه آدم را سجده کردند بر موافقت کلام قوله تعالی اسجدوا لادم ما فرمودیم مر ملائکه را و گفتیم تا آدم را سجده کنند» (هجویری، ۱۳۷۵: ۳۰۷).

صاحب تفسیر التبیان هم سجده فرشتگان را دلیل برتری آدم بر ملائکه می‌داند. (طوسی، ج ۴، ۲۵۹). در تفسیر المیزان هم آمده است: «سجده ملائکه برای آدم طاعت و عبادت آدم نبود و ملائکه آدم را در مقابل خدا نپرستیدند بلکه خدای تعالی آنان را بر این کار واداشت تا اعترافی باشد از ملائکه بر برتری آدم و رحمتی باشد از خدا برای او» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹۱).

مولوی در این باره می‌گوید:

مظهر عزست و محبوب به حق      از همه کرو بیان برده سبق  
سجده آدم را بیان سبق اوست      سجده آرد مغز را پیوست پیوست

(مولوی، ۱۳۶۰، دفتر ششم، بیت ۷۷-۲۰۷۶)

مولانا همچنین در بیان آنکه هر جنسی در پی جنس خود است می‌گوید کافران هیچ گاه



اولیای خدا را به دوستی نمی‌گیرند و در پی آنان نیستند و اگر به دنبال کسی باشند که ادعای ولایت می‌کند پیروی آنان از او نشان بطلان ادعای اوست، همچنانکه یکی از نشانه‌های برتری و بلندی مقام آدم آن بود که فرشتگان بر او سجده کردند و ابلیس بر او سجده نکرد زیرا اگر ابلیس هم بر آدم سجده می‌کرد دلیلی بر باطل بودن آدم بود.

یک نشان آدم آن بود از ازل	که ملائک سر نهندش از محل
یک نشان دیگر آنکه آن بلیس	نهندش سر که منم شاه و رئیس
پس اگر ابلیس هم ساجد شدی	او نبودی آدم او غیری بدی

(همان، دفتر دوم، بیت ۲۱۱۰-۲۱۰۸)

برتری و فضل انسان به ملائکه از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. یکی از جنبه‌های کرامت و فضیلت انسان وجود روح الهی در کالبد اوست. «آنچه موجب سجود فرشتگان از برای آدم شد روح بود که از خدای تعالی است» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۳۲۸).

یک دم از تونصیب آدم شد	آدمی بوالفضل از آن دم شد
می‌رود آدمی پی آن دم	می‌زند برقرار خویش قدم
شیخ ابلیس خسته آنست	تا قیامت شکسته آنست
کل حیوان از آن شدند زبون	آدمی را ز بهر سجده نگون
گر چه او ناکس و گنه کارست	نزد او نعمت تو بسیارست

(فخر الدین مبارکشاه، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

بدین ترتیب روشن می‌شود که شرف آدم بر فرشتگان نه برای آن بود که خداوند او را از گل خلق نمود بلکه برای آن بود که به شرف نفخ روح از درگاه الهی نائل شد و از این جاست که پس از سرشتن گل آدم ملائکه مامور به سجده او نشدند بلکه پس از دمیدن روح به این امر فرمان یافتند. خداوند در آیه ۲۹ سوره حجر و آیه ۷۲ سوره صاد می‌فرماید: «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» به عبارتی خداوند می‌خواهد به فرشتگان بنمایاند

که چه شرافت و کرامتی در آدم نهاده است تا بدان وسیله لایق خلیفه الهی گردیده است. «بدیهی است اضافه روح به خودش اضافه تشریفی است. خدای تعالی منزّه و میرا از صفات ممکنات است می‌خواهد شرافت آدم را به ملائکه برساند که بدانند برای آن روح الهی است که در زمین وی را خلیفه و نماینده خود گردانیده» (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۱: ۱۶۹).

بی تردید دلیل این برتری آنست که پس از دمیدن روح در کالبد آدمی، او مستعد دریافت تجلی انوار الهی است که به واسطه روح از جلوه حق به او می‌رسد و از این جهت مستحق سجده ملائک می‌گردد.

از چه رو شد فرشته را مسجود  
اگر ابلیس پی نبرد چه باک  
(جامی، ۱۳۷۰: ۱۱۰)

گر نه مرآت وجه باقی بود  
بود عکس جمال حضرت پاک

و هم در این مضمون است:

در حال سجده کرد فرشته برابرم  
(عراقی، بی تا: ۶۷)

حسن رخم به صورت آدم پدید شد

مولوی هم سروده است:

پرتوجان تو دیدند در آن جسم سنی  
(مولوی، ۱۳۷۵: ۶۷۵)

سجده کردند ملائک تن آدم را زود

و:

کآب از جوار آتش هم طبع آتش آمد  
(همان، ۳۱۸)

خاک از فروغ نفخش قبله فرشته آمد

صائب نیز با هنر نمایی شاعرانه خود به این نکته اشاره می‌کند:

بهر می‌بوسه به کنج لب پیمانانه زدند  
(صائب، ۱۳۷۱: ۲: ۱۶۹۵)

تن چه خاکست که مسجود ملائک باشد



مولوی در جای دیگر می‌گوید:

خاک آدم چونکه شد چالاک حق      پیش خاکش سر نهد املاک حق  
خاک از دردی نشیند زیر آب      خاک بین کز عرش بگذشت از شتاب

(مولوی، ۱۳۶۰، دفتر دوم- بیت ۱۶۱۷-۱۶۱۶)

به عقیده مولانا فرشتگان بر آدم سجده کردند چون نور خدا را در او طالع دیدند پس به واقع آدم به لحاظ مظهریت حق تعالی مسجود ملائک شد.

چو ملک انوار حق در وی بیافت      در سجود افتاد و در خدمت شتافت

(همان: دفتر اول، بیت ۱۲۴۷)

و:

آدمی چون نور گیرد از خدا      هست مسجود ملائک ز اجتبا

(همان، دفتر دوم، بیت ۱۳۵۷)

از منظری دیگر برتری آدم به جامع الصفات بودن اوست: «چون آدم به جمال ظاهری و کمال معنوی آرایش یافت جهت زیادتی تعظیم و تکریم او ملائکه عظام به سجود ذات کامل الصفاتش مامور گشتند» (میر خواند، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۶). جامع الصفات بودن انسان از آن جهت است که همچون ملائکه یک بعدی نیست هم آینه جمال الهی است و هم آینه جلال او. «ملائکه را سجده او فرمودند چه ملائکه را آن کمال جمعیت نبود که او را. از آن جهت که بعضی از ایشان مظهر صفات جمال‌اند و بس و ایشان ملائکه لطف و رحمت‌اند و بعضی مظهر صفت جلال و بس و ایشان ملائکه قهر و عذابند و آدم را جامع صفت جمال و جلال و محل لطف و قهر و رحمت و غضب گردانید» (عزالدین کاشانی، ۱۳۷۲: ۹۶).

انسان جامع و مظهر ذات و اسماء و صفات الهی است که به واقع عالم خلق و آفرینش مظهر آنهاست و از این نظر آینه حق است. از آنجا که هدف از آفرینش معرفت و شناخت حق بود هیچ یک از موجودات جز انسان شایستگی این معرفت را نیافتند شایستگی که حاصل

جامعیت او بود. پس «سرّ آدم آنکه مردم یعنی حقیقت انسانیت مسجود ملائک واقع شد همین جامعیت بود زیرا فرشتگان در عالم خود محدودند و از مرتبه خود عبور نتوانند کرد و از نعمت عشق که محرک اصلی آفرینش است ذاتا نصیبی ندارند و به سبب همین محدودیت و بی نصیبی آدم را نشناختند و زبان اعتراض بر خلقت وی گشودند تا آنگاه که به جامعیت او پی بردند» (فروزانفر، ۱۳۷۱، ج ۱، ۲۳۶). به واقع اگر آدم مظهر حق و تجلی گاه صفات او نبود فرشتگان بر او سجده نمی کردند:

قبله وحدانیت دو چون بود      خاک مسجود ملائک چون شود؟

(مولوی، ۱۳۶۰ - دفتر ششم، بیت ۳۱۹۱)

این موضوع همانست که شمس مغربی نیز به طور مسبوط به آن پرداخته است: «حقیقت انسانی که عبارتست از برزخی که منشا قوسین است و فاصل و جامع احاطت بر جمیع حقایق الهی و کونی دارد، بر خلاف جمیع حقایق که ایشان بر آن احاطت که او راست نیست بلکه به غیر آن اسم که رب ایشان است نمی دانند و جزوی را تسبیح نمی کنند و ایشان به حسب حقیقت الهی و کونی جمیع اسماء را می دانند و تسبیح و عبادت می کنند قوله تعالی: و علم آدم الاسما کلها دلالت بر جمعیت مذکور می کند و چون نیک نظر کنی قوس ظاهر وجود و ظاهر علم را باطن و ظاهر این حقیقت انسانی است (می بینی که جمیع حقایق الهی و کونی را محیط است) و جمیع اجزای قوای روحانی اوست و او به حسب جمعیت کل مجموع است پس سجود ملائک او را خضوع جزوی باشد مر کل خود را» (شمس مغربی، ۱۳۸۱: ۲۵۵).

در ابیات زیر جامعیت وجود انسان به روشنی تبیین شده است:

صورت خلق و حق در او واقع	آدمی چیست برزخی جامع
ذات حق و صفات بی چونش	نسخه مجمل است و مضمونش
مشمول بر حقایق ملکوت	متصل با دقایق جبروت
ظاهرش خشک لب به ساحل فرق	باطنش در محیط وحدت غرق





یک صفت نیست از صفات خدا  
هم علیم است و هم سمیع و بصیر  
همچنین از حقایق عالم  
خواهی افلاک خواهی ارکان گیر  
صورت نیک و بد نوشته در او  
سیرت دیو و دد سرشته در او

(جامی، ۱۳۷۰: ۱۱۰)

پس علت برتری انسان آنست که او موجودی چند بعدی است. در وجود او نیروهای گوناگون نهاده شده که غالب آنها در فرشتگان نیست از جمله قوای شهوانی، غضبانی و بهیمی که نتیجه آن حب جاه و مال، حسد، جبن و غیره است که پیوسته او را به فساد و طغیان رهنمون می‌شوند. «او در میدان نبرد و در معرض کشمکش این قواست و مخالفت با نفس و بیرون شدن از جاذبه این قوا و تبعیت از دستورات الهی و فرامین خرد امری است مشکل و آنگاه که بتواند چنین امری را انجام دهد مجاهده بزرگی کرده و در مقام منیعی که فرشتگان را قدرت آن نیست حیازت کرده است...» (مشکینی، بی تا: ۲۶۳).

مولوی در ابیات زیر به این صفت آدمی اشاره می‌کند:

کاندترین یک‌شخص هر دو فعل هست  
نیم او مومن بود نیمیش گیر  
گفت یزدانت فمکم مومن  
همچو گاوی نیمه چپش سیاه  
هر که این نیمه ببیند رد کند  
گاه ماهی باشد و او گاه شست  
نیم او حرص آوری نیمیش صبر  
باز منکم کافر گبر کهن  
نیمه دیگر سپید همچو ماه  
هر که آن نیمه ببیند کد کند

(مولوی، ۱۳۶۰، دفتر دوم، بیت ۶۰۸-۶۰۴)

از دیدگاه گروهی که معتقدند سجده بر آدم بعد از تعلیم اسماء و آزمایش فرشتگان بوده است، دلیل سجده برتری علمی آدم بر فرشتگان است. پس فرشتگان «از آن روی به سجده

آدمی فرمان یافتند که علم او بر علم ایشان برتری داشت» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۳۲۸).  
مولوی معرفت و ادراک را عامل ممیز حیوان، انسان و فرشته قلمداد می‌کند و همین امر را دلیل سجده فرشتگان بر آدم می‌داند. (مولوی، ۱۳۶۰، دفتر دوم، بیت ۳۳۱۲) «هر که را ادراک بیشتر جان او روشن تر، آدمی به خاطر این ادراک برتر از حیوان است و فرشته از او برتر. چرا که وسیله درک چنین آدمی عقل جزئی است که مقدمات را از محسوسات فرا می‌گیرد اما فرشته آنچه داند خداوند بی وسیلت به او داده است لکن دانش آنان محدود است. از فرشته برتر مقام اولوالالباب یا خداوندان دل است که حقیقت را بی وسیلت از پروردگار فرا می‌گیرند» (شهیدی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۲۹).

اعتقاد گروهی بر آن است که علت برتری آدم بر فرشتگان عنایت الهی است که شامل حال او شد و فرشتگان از آن بی نصیب ماندند. «اگر خدای عزوجل تا از آدم فعل نیامدی سجود نفرمودی وهم افتادی مرایشان را که علت قرب آدم خدمت بوده، به سجده پیش از آن فرمود که وی صفت کرد تا بدانند که علت عنایت است نه خدمت» (مستملی بخاری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۵).

از دیدگاهی دیگر سجده بر آدم سجده بر شخص او نبود بلکه فرشتگان بر او سجده کردند زیرا او فرد کاملی از بشر و نمونه ای از اوصاف الهی و خلیفه الله بود. در کتاب انسان کامل اینگونه آمده است: «جمله موجودات سجده آدمیان می‌کنند. و موجودات سجده آدمیان از برای آن می‌کنند که انسان کامل در میان آدمیان است پس جمله آدمیان طفیل انسان کاملند» (نسفی، ۱۳۷۹: ۲۶۹).

مولانا با اعتقاد به این مطلب می‌سراید:

هر که افزون تر خبر جانش فزون	جان نباشد جز خبر در آزمون
از چه؟ ز آن رو که فزون دارد خبر	جان ما از جان حیوان بیشتر
که منزه شدن ز حس مشترک	پس فزون از جان ما جان ملک







(مولوی، ۱۳۶۰، دفتر دوم، بیت ۳۳۱۹-۳۳۱۲)

و همو خطاب به انسان کامل می‌سراید:

سجده گاه لا مکانی در مکان      مریلیسان را ز تو ویران دکان

(همان: دفتر ششم، بیت ۴۵۸۶)

میبیدی در تفسیر کشف الاسرار علت سجود بر آدم را استغنائی حق از طاعت و عبادت فرشتگان می‌داند: «فرشتگان را فرمود که آدم را سجده کنید. سرش آنست که فرشتگان به چشم تعظیم در آن عبادت بی فترت خود می‌نگریستند و تسبیح و تقدیس خویش را وزنی تمام می‌نهادند و لهذا قالوا "نحن نسبح بحمدک و نقدس لک" جلال احدیت و جناب جبروت عزت، استغنا لم یزل با ایشان نمود از طاعت همه مطیعان و عبادت همه آسمانیان گفت روید و آدم را سجود کنید و آن سجود خود را به حضرت عزت ما بس وزنی منهدید. هنوز رقم بر موجودات نکشیده بودیم که جمال ما شاهد جلال ما بود. ما خود به خود خود را بسنده بودیم امروز که خلق آفریدیم همان عزیزیم که بودیم از ایمان و طاعت حدثان جلال لم یزل را پیوندی می‌درنباید» (میبیدی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۵۷۱).

هر آن طاعت که چندان پاک کردند	فدای راه مشتی خاک کردند
خطاب آمد که ای پاکان درگاه	سجود آرید آدم را به یک راه
که افشانندیم چندین سجده پاک	ز استغنائی خود بر پاره خاک
که ذات ما از اینها بی نیاز ست	چه جای سجده و جای نمازست

(عطار، ۱۳۷۴: ۱۷۳)

بعضی برآنند که «چون خدای آدم را بیافرید و از روح خویش در او دمید فرشتگان را فرمان داد که سجده کنند تا ایشان را بیازماید و ابلیس را بیازماید.» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۲۲۷). دلیل آزمودن ابلیس و فرشتگان آن بود که چون خدا گل آدم را آفرید ابلیس بر آن گذشت. به فرشتگان گفت اگر شما را به اطاعت این آفریده که قبلا او را ندیده اید فرمان دهند



چه خواهید کرد؟ فرشتگان گفتند فرمانبرداریم و فرمان پذیر. اما ابلیس در درون خود گفت اگر بر من برتری داده شود بر او عصیان خواهم کرد و اگر بر او برتری یا بم به تحقیق که هلاکش می‌کنم. بنابراین فرشتگان مامور به سجده بر آدم شدند تا ابلیس معصیت درونی خود را آشکار کند.

از منظر دیگر فرشتگان آدم را برای سپاسگزاری او از خدا سجده کردند. چون خلقت آدم به تمامی رسید و تعدیل و تناسب اعضای او به آخر انجامید، همای روح مقدس در معیت روح القدس به جانب قالب آمد از طرف سر آدم وارد شد به هر جا که می‌رسید سفال به گوشت و پوست متحول می‌شد. در این اثنا آدم عطسه ای زد و به الهام ربانی زبان به شکر خداوند گشاد و گفت الحمد لله و از جانب خداوند به جواب یرحمک الله مشرف گشت. «خدای تعالی گفت ای آدم احسنت احسنت از بهر همینت آفریدم تا مرا بستایی و تمجید کنی پس فرشتگان فرمان یافتند تا او را سجود کنند به حمد خدای» (همان: ۳۲۸).

بعضی از مفسرین بر این عقیده‌اند که سجده بر آدم برای تعظیم آن نور بود که در او نهاده و منطبع شده و او آیین و وسیله نمایش آن نور یعنی نور محمدی و حقیقت احمدی بود. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۹۹)

عطار به همین مناسبت سروده است:

ز عکس ذات اودان آفرینش  
در آدم بود نوری از وجودش

حقیقت اوست نور عین بیش  
و گرنه کی ملک کردی سجودش

(عطار، ۱۳۸۱: ۳۱۵)

شیخ احمد جام در کتاب کنوز الحکمه درباره تعبیه این نور در خاک آدم می‌نویسد: «آن روز که خدای عزوجل خواست که آدم را صلوات الله علیه به صحرای وجود آرد و به ید عزت خود او را عزیز و مکرم گرداند از آن نور تعبیه محمد مصطفی (ص) چیزی بر آن خاک آدم صلوات الله علیه ریخت چنان که در اخبار آمده است: ان الله تبارک و تعالی خلق الخلق فی

ظلمه ثم رش عليه من نوره فمن اصابه ذلك النور اهتدى و من اخطاه ضل و اضل» (احمد جام، ۱۳۸۷: ۵۲). سنایی غزنوی نیز در مدح و منقبت رسول اکرم (ص) سروده است:

غرض او بدزگردش عالم      خوانده او و طفیل او آدم  
یافت تشریف سجده ملکوت      نیز تشریف بذر قوت به قوت

(سنایی، ۱۳۸۳: ۲۱۵)

مولانا هم بر این باور است که سجده فرشتگان بر آدم برای شان و مرتبه پیامبر اکرم (ص) بود.

گر به صورت من ز آدم زاده ام      من به معنی جد جدافتاده امکز  
کز برای من بدش سجده ملک      وز پی من رفت بر هفتم فلک

(مولوی، ۱۳۶۰، دفتر دوم، بیت ۳۱۲۲-۳۱۲۱)

## نتیجه

همچنانکه گفته شد سجده فرشتگان در برابر آدم از بن مایه‌های اصلی داستان آفرینش است که مورد توجه و عنایت مفسران و شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. نکات اصلی این داستان عبارتست از زمان سجده، معنا و مفهوم و دلیل و علت آن. در متون تفسیری و ادبی زمان سجده را گروهی بعد از دمیدن روح در جسم و قبل از تعلیم اسماء و گروهی بعد از دمیدن روح و بعد از تعلیم اسماء گفته‌اند و البته برخی نیز سجده بر آدم را همزمان با دمیدن روح در کالبد او می‌دانند.

همگان بر این عقیده‌اند که سجده در برابر آدم در معنا و مفهوم پرستش و عبادت نیست بلکه این سجده نوعی اظهار تعظیم و تواضع در برابر اوست. اما آنچه بیشتر توجه مفسرین و ادبار را به خود جلب کرده دلیل مامور شدن فرشتگان به سجده در برابر آدم است. تقریباً همگی بر این نظر متفق‌اند که علت این سجده برتری و فضیلت آدم بر فرشتگان است.

اما جنبه‌ها و شاخصه‌های این برتری متفاوت است که برخی از آنها عبارتست از: وجود روح الهی در کالبد آدمی، جامع الصفات بودن آدم، برتری و فضیلت علمی و معرفتی آدم و عنایت الهی، اما از دیگر دلایل مذکور برای سجده در برابر آدم مواردی از قبیل وجود انسان کامل، استغناى حق از طاعت و عبادت فرشتگان، آزمودن فرشتگان و ابلیس، سپاسگزاری آدم از خدا و تعظیم نور محمدی رد یا اثبات هیچ یک از نظرات بالا درست و شایسته نیست زیرا هر یک از متفکران و بزرگان و اندیشمندان و شاعران و نویسندگان فراخور دریافتهای باطنی و شخصی و اعتقادی به این مسائل نگریسته‌اند که هر کدام در محل خود قابل توجه و احترام است.

### کتابنامه

- قرآن مجید، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای
- ابوالفتوح رازی (۱۳۸۲)، *تفسیر روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- احمد جام (۱۳۸۷) *کنوز الحکمه*، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵) *تاج التراجم فی القرآن للاعاجم*، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱) *مخزن العرفان*، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰)، *نقد النصوص*، تصحیح ویلیام چیتیک، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- خواندمیر (۱۳۸۰) *حبیب السیر*، مقدمه جلال الدین همایی، تهران: خیام.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر (۱۴۱۵) *الکشاف*، قم: نشر البلاغه.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۴۸۳) *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

شمس مغربی، شیرین بن عبدالعزیز (۱۳۸۱) دیوان، تحقیق و بررسی ابوطالب میر عابدینی، تهران: امیر کبیر.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۵) شرح مثنوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

صائب، محمد علی (۱۳۷۰)، دیوان، تصحیح محمد قهرمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۶) تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابو علی بلعمی، تصحیح ملک الشعراء بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هریس.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی، تهران: حوزه علمیه.

طوسی، ابوالجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۹) التبیان فی التفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، بی جا: مکتب الاغلام الاسلامی.

عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰) تفسیر عاملی، تهران: نشر صدوق.

عزالدین محمود کاشانی (۱۳۷۲) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: هما.

عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۲) منطق الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴) اسرار نامه، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران، زوار.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) مصیبت نامه، تصحیح نورانی وصال، تهران: زوار.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) الهی نامه، تصحیح فواد روحانی، تهران: زوار.

فخرالدین ابراهیم عراقی (بی تا) دیوان، مقدمه سعید نفیسی، تهران: جاویدان.

فخرالدین مبارکشاه مروودی (۱۳۸۱) ریحیق التحقیق، تصحیح نصراله پور جوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۱) شرح مثنوی شریف، تهران: زوار.

محمودی؛ مریم، (۱۳۸۹) اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهان جوینی، فصلنامه دین پژوهی و کتاب شناسی قرآنی (فدک)، سال اول شماره دوم، صص: ۱۳۸-۱۲۹

مستملی بخاری، ابوبکر (۱۳۷۲) شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۰) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات

علمی و فرهنگی.

مشکینی، علی (بی تا) تفسیر سوره صاد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مقدسی، مطهرین طاهر (۱۳۸۱) آفرینش و تاریخ، مقدمه و ترجمه شفیع کدکنی، تهران: آگاه.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۵) کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیر کبیر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۰) مثنوی معنوی، تصحیح ینکلسون، تهران: نشر سهیل.

میبدی، رشید الدین فضل الله (۱۳۶۱) تفسیر کشف الاسرار وعده الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران:

امیر کبیر.

میر خواند (۱۳۸۵) روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح جمشید کیانفر، تهران:

اساطیر.

نجم رازی (۱۴۷۳) مرصاد العباد، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

نسفی، عزیزالدین محمد (۱۳۷۹) انسان کامل، تصحیح مایژان موله، تهران: طهوری.

وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۸۰) دیوان، تصحیح آذران، تهران: امیر کبیر.

هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۵) کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، تهران: طهوری.

